مطالعات اسلامی: *تاریخ و فرهنگ*، سال چهل و پنجم، شمارهٔ پیاپی ۹۰،
بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۲۹-۹

قیام ابوعیسی اصفهانی علیه امویان در سدهٔ دوم هجری*

دکتر سیده فاطمه زارع حسینی/ استادیار دانشگاه فردوسی مشهد[1]

چکیده

در نخستین سده‌های هجری، سرزمین ایران صحنهٔ زدوخوردها، شورش‌ها و انقلاب‌هایی خرد و کلان با انگیزه‌های مختلف سیاسی، دینی و اجتماعی بود. در این میان، شاید کم‌آوازه‌تر و گمنام‌تر از همه، قیام ابوعیسی اصفهانی است که به دلیل یهودی بودن وی و پیروانش، قیام در کشوری با جمعیت مسلمان و همچنین ابهامات و اختلاف اقوال دربارهٔ ماهیت و کیفیت این نهضت و پیامدهایش به‌جاست که مورد توجه و بررسی جدی‌تری قرار گیرد. ابوعیسی یک یهودی مقیم اصفهان و درواقع، نخستین یهودی ایرانی است که در نیمهٔ دوم سدهٔ دوم هجری با استفادهٔ بهینه از فضای بحرانی و آشوب‌زدهٔ آن عصر با آموزه‌های دینی بعضاً جدید و ادعاهای مسیحایی، پس از گردآوری هواداران بسیار بر ضد حکومت امویان شورید و به قولی مغلوب و منکوب و به قولی دیگر از نظر غایب و در غاری پنهان شد و بنا به روایتی دیگرگونه، برای ابلاغ پیام خدا و رسالت خویش به بنوموسی که آن سوی نهر مرمل می‌زیستند، راه بیابان در پیش گرفت. قیام وی- که یک نهضت موعودباورانهٔ مهم در تاریخ یهود است- ابتر و بی‌ثمر نماند و اصحابش موسوم به «عیسویه» یا «اصفهانیه» در نظر و عمل راهش را ادامه دادند.

کلیدواژه‌ها: ابوعیسی اصفهانی، یهودیان، اصفهان، عیسویه.

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۸/۱۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۱۱/۰۵

1. Email: zareh-h@um.ac.ir

مقدمه

دوران حکومت امویان- به‌ویژه هرچه به پایان آن نزدیک می‌شویم- شاهد خیزش‌ها و جنبش‌های مختلفی بود که توسط افراد و گروه‌های گوناگون، در مناطق متعدد و با انگیزه‌ها و اهداف سیاسی، اجتماعی و دینی به وقوع می‌پیوست. سرزمین پهناور ایران از مهم‌ترین خاستگاه‌ها و کانون‌های این گونه آشوب‌ها و ناآرامی‌ها بود و هرازچندگاهی، شورشی از گوشه‌ای سر بر می‌زد و در حالی که هنوز حکومت کاملاً از سرکوب و مهار آن فارغ نشده بود، جنبشی تازه از گوشه‌ای دیگر به پا می‌خاست. این دورهٔ متزلزل و پرهیاهو شرایطی را پدید آورد که حتی یک یهودی ایرانی به نام ابوعیسی اصفهانی جرأت و جسارت یافت تا دعوی‌هایش را آشکار سازد و موفق شود خلق کثیری از یهودیان را همدل و همراه کند و طی قیامی مسلحانه بر حکومت وقت بشورد. آشنایی با این قیام، که نخستین قیام یهودیان ایران به شمار می‌رود، و بررسی و ارزیابی ابعاد و جوانب متعدد آن و همچنین شناخت اجمالی از احوال رهبر آن که بانفوذترین «پیامبر» یهودی بین بارکوخبا[1] (در سدهٔ دوم م) و شبّتای صِوی[2] (در سدهٔ هفدهم م) بود و دواعی و اهدافی که از این جنبش در سر داشته‌است، خالی از لطف و فایده نیست و چه بسا ضروری می‌نماید؛ زیرا در منابع موجود آگاهی‌هایی به‌نسبت پراکنده و اندک و اطلاعاتی جسته‌گریخته از ابوعیسی و نهضت او در اختیار داریم و هیچ مطلب مستقل و جامعی در باب این موضوع به زبان فارسی نوشته و منتشر نشده‌است. منابعی را که در آنها ذکری از ابوعیسی یا قیام وی و بازماندگانش آمده‌است، می‌توان به دو دستهٔ اصلی یهودی و غیر یهودی تقسیم کرد: یهودیانی چون قِرقسانی[3] (در *الانوار و المراقب*)، هَدَسی[4] (در *اشکول هکوفر*)[5] و ابن میمون[6] (در *یمن‌نامه*)[7]، و غیر یهودیانی مانند بیرونی (در *آثارالباقیه*)، ابن حزم (در *الفصل*)، ابوالمعالی (در *بیان‌الادیان*)، باقلانی (در *التمهید*)، شهرستانی (در *الملل و النحل*) و ... در این‌باره گزارش‌هایی آورده‌اند که هیچ کدام کامل و تحلیلی نیست. با این حال می‌توان با

1 . Barkokhba
2 . Shabbatai Zvi
3. Qirqesani
4. Hadasi
5. *Eshkol ha- Kofer*
6. Maimonides
7. *Letter to Yemen*

رجوع به آنان و گردآوری و تدوین و تحلیل گزارش‌هاشان این چهرهٔ برجستهٔ یهودی و جنبش مهم و اثرگذارش را بازسازی کرد. پیش از ورود به اصل گفتار باید به اجمال از سابقهٔ حضور یهودیان در ایران سخن گفت.

پیشینهٔ یهودیان ایران

یهودیان قبل از تأسیس سلسلهٔ هخامنشی و حتی پیش از ظهور مادها در صحنهٔ تاریخ قدم به خاک ایران نهادند و اگر پژوهش پاره‌ای از ایران‌شناسان را بپذیریم، باید گفت که ملت یهود قبل از ظهور زردشت هوای ایران را استنشاق کرده و از زمین آن ارتزاق نموده است. پادشاه آشور به نام شلمنسر پنجم[1] موجب نابودی دولت اسرائیل در سال ۷۲۲ ق. م شد و هزاران تن از ساکنان کشور اسرائیل به اسارت به مشرق امپراتوری آشور برده شدند. داستان سکونت یهودیان در ایران و بالأخره تاریخ یهود ایران از همین نقطهٔ تاریخی آغاز می‌شود (نتصر، ۱/ ۲– ۳). یکی از قدیمی‌ترین سکونت‌گاه‌های یهودیان در ایران «اصفهان» است که پس از آزادی یهودیان تبعیدی بابل به دست کورش هخامنشی (۵۳۸ ق. م) شمار زیادی از ایشان در حوالی این شهر در منطقه‌ای به نام «جی» یا «گی» اقامت گزیدند. در دورهٔ ساسانیان جمعیت یهود ایران رو به ازدیاد گذاشت. منابعی چند سپاهان را پرجمعیت‌ترین شهر یهودی‌نشین ایران می‌دانند. منابع متأخر مربوط به سده‌های نخست اسلامی معتقدند اصفهان را که نام نخستین آن «الیهودیه» (سرزمین یهودیان) بود، اسرای یهودی بابل ساخته‌اند (حموی، ۲۰۶/۱، ۲۰۸– ۲۰۹؛ نتصر، ۱/ ۱۸).

پس از درگذشت فیروز ساسانی در سال ۴۸۴ م. دیگر آزار و اذیت قابل توجهی علیه یهودیان این شهر انجام نشده بود. بنابراین از این زمان تا پایان خلافت اموی (۱۳۲ ق/ ۷۵۰ م) که دورهٔ مورد بحث ماست، اصفهان یکی از پرجمعیت‌ترین شهرهای یهودی‌نشین ایران بود (لوی، ۲۳۸/۲).

نخستین نگارش‌های پراکندهٔ فارسی هم که در دوران بعد از اسلام به زبان فارسی– یهودی نوشته شده‌اند، گواه وسعت جامعهٔ یهودی و فعالیت عمومی آنها در کنار سایر گروه‌هاست (سرشار، ۶۳). بسیار جالب است که گویی مقارن فتح اصفهان به دست اعراب، گروهی از

---

1. Shalmanassar V

یهودیان این شهر با ساز و رقص و آواز تا دروازهٔ شهر به استقبال فاتحان عرب رفتند به گمان آن که مسیحای موعودشان از میان اعراب برخاسته‌است (اصفهانی، ۲۲/۱–۲۳). بی‌شک چنین جرأت و جسارتی نمی‌توانست از اقلیتی ضعیف و کم‌شمار سر بزند. حدود صد و چند سال بعد، اصفهان و مناطق اطراف آن شاهد شورشی مهم به رهبری یکی از یهودیان آن شهر به نام ابوعیسی اصفهانی بود. این جنبش در ایران اسلامی سدهٔ دوم هجری که تحت حکومت خلیفهٔ مسلمانان و در سرزمینی که ساکنانش پیرو و پایبند دین اسلام بودند، به فرماندهی یک یهودی که به هر حال جزء اقلیت‌های دینی -هرچند پرشمار- محسوب می‌شدند، آن هم با ابراز عقاید دینی نوین به وقوع پیوسته بود.

ابوعیسی اصفهانی

نام‌ها و القاب

از این رهبر مسیحایی در اکثر مآخذ با کنیه و نسبت «ابوعیسی اصفهانی» یاد شده‌است. نام وی را به صورت «اسحاق بن یعقوب» (شهرستانی، ۱/ ۱۹۶)، «اسحاق بن یوسف» (ابوالمعالی، ۱۱۵)[۱] و «محمد بن عیسی» (ابن حزم، ۹۹)[۲] ذکر کرده‌اند. لقب وی به دو صورت «عوبید الوهیم» (اشلوسینگر،[۳] ۶۴۶) یا «عوفید الوهیم» (در عربی= عبدالله) (شهرستانی، ۱۹۶/۱) به معنی عبد یا عابد خداوند و «عوبدیاه» (معادل عوبد یهوه) ضبط شده‌است.[۴] به قول شهرستانی او دو نام داشت: نام عربی‌اش «اسحاق بن یعقوب الاصفهانی»، و «ابوعیسی» شاید یک کنیهٔ احترام‌آمیز و احتمالاً لقبی پیامبرانه و شاید مسیحایی برای او بوده‌است؛ و نام عبری‌اش به شکل «عوبید الوهیم»[۵] یا «عوبدیاه» آمده (شهرستانی، همانجا) که گمان می‌رود نام عربی‌اش نام علنی

---

۱ . واسرشتروم درمقالهٔ خود به نقل از *بیان‌الادیان*، نام ابوعیسی را «اسحاق بن یعقوب» می‌آورد، اما در چاپ‌های موجود این اثر در ایران نام وی به همان صورتی که ذکر کرده‌ایم، ضبط شده‌است.

۲ . برخی از محققان اظهار داشته‌اند که امکان نداشت که هیچ یهودی‌ای نام «محمد» داشته باشد، و ابوعیسی و عیسویه بی‌تردید یهودی به‌شمار می‌رفتند (نک به واسرشتروم، ص ۶۰).

3. Schloessinger

٤ . «یاه» شکل مخفف «یهوه» است.

۵. واسرشتروم خاطرنشان می‌کند که فرشتهٔ متاترون (Metatron، فرشته‌ای که اخبار و وقایع آخرزمان را بر ربی شمعون بریوحای آشکار کرده بود) هم دارای نام سرّی «عوبید الوهیم» بوده و روایت ابوالمعالی دربارهٔ ابوعیسی (در چاپ هاشم رضی) نیز با عبارت «گویند که وی یک فرشته بود والله یعلم!» آغاز می‌شود (۶۲). در چاپ‌های دیگر این کتاب، این عبارت در آخر اخبار یک شخصیت قبل از ابوعیسی یعنی «خیر الراعی» آمده‌است نه در باب ابوعیسی (نک به *بیان‌الادیان*، چاپ دانش‌پژوه، ۱۱۵ و دبیر سیاقی، ۷۵).

و ظاهری وی بوده که نزد اخلاف هم به همین نام اشتهار یافته و نام عبری‌اش نام سرّی و باطنی او بوده‌است. این نام سرّی ممکن است با عروج مدعایی او به آسمان ربطی داشته باشد (واسرشتروم،[1] ۶۱-۶۲).

زادگاه و زادسال

از قرار معلوم، وی در نصیبین زاده شده بود (خوارزمی، ۳۴)، اما در اصفهان می‌زیست. از تاریخ دقیق ولادت و وفاتش هیچ سرنخی در دست نیست، ولی دربارهٔ حیات وی سه روایت وجود دارد: او را هم‌روزگار خلیفهٔ اموی عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۵ ق/۶۸۵-۷۰۵ م) (قرقسانی، *الانوار و المراقب*، ۱/ ۱۲، به نقل از واسرشتروم، ۵۸) یا معاصر مروان بن محمد معروف به مروان حمار (۱۲۶-۱۳۲ ق/۷۴۴-۷۵۰ م) (شهرستانی، ۲/ ۲۰) یا هم‌عصر ابوجعفر منصور خلیفهٔ عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ق/ ۷۵۴-۷۷۵ م) (ابوالمعالی، ۱۱۵؛ گرینستون، ۸۱) ذکر کرده‌اند. موافقان روایت نخست بر این باورند که در پی اختلاف و برخورد امویان با امپراتوری بیزانس بر سر قسطنطنیه، امپراتوران مسیحی بیزانس و روم به خاطر دشمنی دینی دیرینه با یهودیان و سوء ظن به آنان برخورد نامناسب و رفتار سختگیرانه‌ای با این قوم در پیش گرفتند که همین امر شور و هیجان مسیحایی در یهودیان ایجاد کرد و موجب دعوت و قیام ابوعیسی شد (واسرشتروم، ۵۹). اما با توجه به شواهد و قراین مذکور در منابع، به ظن قوی وی در زمان مروان دوم خروج کرده و کارش در عهد خلافت عباسی- یعنی دورهٔ منصور- به پایان رسیده‌است. در این خصوص بیشتر سخن خواهیم گفت.

پیشه و سواد

ابوعیسی درزیّ ساده و متعلق به طبقه‌ای فرودست بود (ابوالمعالی، ۱۱۵). طرفدارانش نقل کرده‌اند که «اگرچه وی نوشت و خواند نمی‌دانست، کتاب‌هایش را بدون استمداد از کسی می‌نوشت» (لاسنر،[2] ۳۲۵) و همین که علی‌رغم نداشتن سواد موفق شد کتاب‌هایی به رشتهٔ تحریر درآورد، نشانهٔ معجزهٔ نبوت و نشانگر نیروی ماورای طبیعت او بود و ادعای پیامبریش را ثابت می‌کرد (لاسنر، همانجا). برخی دیگر مدعی‌اند که او از سواد عبری برخوردار بود و تورات و تلمود را می‌دانست (لوی، ۲/ ۳۴۰).

1. Wasserstrom
2. Lassner

پیش‌زمینه‌ها، عوامل و انگیزه‌های قیام

اعتقاد به انتظار و ظهور مسیحا همواره یکی از ارکان اصلی عقیدتی یهودیان به شمار می‌رفته و ملت یهود دست کم بعد از تبعید بابلی در تاریخ پر فراز و فرود خویش و در بحبوحهٔ تغییر و تبدیل حکومت‌ها و ادوار شکست و ناکامی همیشه به دنبال ناجی و رهادهنده می‌گشته‌است. چنین ناجی‌ای (موسوم به «ماشیح» یا «مسیحا») در چنان محیطی دشوار که ملت ضعیف و سرگردان یهود نمی‌توانست در برابر قدرت‌های بزرگ دوران عرض اندام کند، می‌بایست دارای صفات اَبَرانسانی و خارق‌العاده باشد و مستقیماً از ایمان خود به خدا الهام بگیرد که در غیر این صورت یهودیان نمی‌توانستند خود را به پیروزی جنبش‌های ملی‌شان امیدوار بدانند (نتصر، ۲/ ۱۲).

در طی دو قرن اول حکومت اعراب در ایران نیز وضع به گونه‌ای بود که نهضت‌های موعودباورانه در آن افزایش یافتند و تفکرات یهودیان، مزدکیان، مسیحیان و مسلمانان با عقاید موعودباورانه که همگی منتظر تغییر عمده‌ای در دورهٔ آخرزمان بودند، ترکیب شدند (سرشار، ۶۴). جنبش‌های مسیحایی یهودی در ایران با قیام ابوعیسی اصفهانی و مریدش یودغان در قرن دوم هجری آغاز گشت و تا قرن ششم هجری به دست دیوید آلروی[1] ادامه یافت (وربلوسکی،[2] ۴۷۵).

به طور کلی، دو دیدگاه دربارهٔ این قیام وجود دارد: اکثر منابع آن را قیامی مستقل وصف کرده‌اند و کسانی آن را قیامی وابسته و تابع قیام‌های معاصرش دانسته‌اند. آنان که با دیدگاه اول هم‌داستانند، بر این باورند که سوائق سیاسی، قومی و دینی ابوعیسی موجب پیدایی این جنبش شده، به این شرح که رهایی ملت یهود از بی‌خانمانی و آوارگی از قوی‌ترین انگیزه‌های وی در اظهار دعوتش بوده و او هوای آزادی و نجات قومش را در سر داشته‌است. به لحاظ دینی هم ظاهراً حیات دینی یهودیان در اصفهان بنیاد حاخامی سخت‌گیرانه‌ای داشت که با احکام جدی سبت و پرهیزها و دستورهای غذایی توأم بود (فیشل[3]، ۸۰). شاید فضای تعصب‌آلود و مقدس دینی یهود ایران که در رأس آن حاخام‌ها ادارهٔ امور یهودیان را بر عهده داشتند[4] موافق

1. David Alroy
2. Werblowski
3. Fischel

۴. خانم دقیقیان دقیقاً نظری مخالف این دیدگاه را دارد و معتقد است که منطقهٔ وسیع غرب ایران که بافتی بیشتر روستایی، و به خاطر سردسیری و کوهستانی بودن دور از مراکز شهری قرار داشت، سبب دور ماندن ساکنان یهودی آن دیار از بسیاری از

طبع وی نبوده و به منظور مقابله و مقاومت در برابر جو شدیداً متشرع آن در پی ایجاد نـودینی متفاوتی برای خود و هم‌کیشانش بوده‌است (سرشار، ۴۰۶). گویـا دوره‌ای کـه ابوعیسـی در آن می‌زیست، دوران دست به دست شدن حکومت اعراب مسلمان و زدوخوردها و کشمکش‌های امویان و عباسیان بود و در واقع او در روزگاری که کشتی دولت خاندان اموی بر اثر انقلاب‌هـا و شورش‌های پی‌درپی ایرانیان و غیر ایرانیان در حال غرق بود، دست به قیامی زد که مـی‌تـوان آن را همگام با جنبش‌های ایرانی دیگر بر ضـد حکومـت عـرب، و قیـامی سیاسـی، فکـری و انقلابی قلمداد کرد. وی نخستین یهودی ایرانی بود کـه در برابـر حکومـت امـوی و حاکمیـت حاخام‌ها سر به شورش گذاشت (نتصر، ۱۲/۱-۱۳). همچنین گفته‌اند که به مرض جـذام مبـتلا بود و چون علاج یافت، آن را معجزه‌ای پنداشت و تصور کرد که به مقـام بزرگـی کـه بـه وی وعده داده شده بود، خواهد رسید (لوی، ۲/ ۳۴۰؛ رهبر، ۱۹۵).

اما طبق نظر برخی از طرفداران دیدگاه دوم، ابوعیسـی تحـت تـأثیر القائـات و وعـده‌هـای بعضی از بزرگان حاکم ایرانی، نهضتش را به راه انداخت. گویند که ابومسـلم خراسـانی دسـت به شورش و براندازی حکومت نصر- فرمـانروای خراسـان- زد. از سـوبی دیگـر، عبـدالله بـن معاویه از نوادگان جعفر بن ابی طالب در پی بدقولی کوفیان فـرار نمـوده، بـه مدینـه رفـت؛ و پیروان زیادی یافت و در سال ۱۲۷ ق. بر مناطق جبال، ری، اصـفهان، فـارس، دینـور و نهاونـد مسلط شد (جعفریان، ۱/ ۲۴۸). فرمانداران ری و اصفهان موافق و مساعد او بودند. بـا وجـود این، دولتش چندان دوامی نیافت و چندی بعد افول کرد. او در سال ۱۲۹ ق. از لشـکریان شـام شکست خورده، به خراسان پناه برد و به دست ابومسلم کشته شد. قبل از کشـته شـدن عبـدالله بن معاویه، ابوعیسی اصفهانی در این شهر قیام کرده بود. چنین به نظر می‌رسـد کـه فرمـانروای اصفهان و ری- که طرفدار خانوادهٔ عبدالله بن معاویـه بـود- مـی‌خواسـت از وجـود جمعیـت فراوان یهودی اصفهان استفاده نماید؛ لذا به ابوعیسی که مردی جسور، ورزیده و آشـوب‌طلـب بود، روی آورد و به او اطمینان داد که در صورت موفقیت و فتح، توسط خلیفهٔ جدید فلسـطین را وطن یهودیان کرده، آنها را در آنجا جمع نماید و ابوعیسی رئیس و پیشوای یهودیان گردد.

تحولات فکری، فرهنگی و دینی یهودیان شهرنشین شده بود و درنتیجه، ایشان خیلی از جشن‌هـا و مراسـم یهـودی و احکـام پیچیدهٔ تلمود را نمی‌شناختند. همچنین ساختار زندگی ساده و سنتی آنان با رعایت‌های سـختگیرانه و وسـواس‌آمیـز تلمـودی سازگار نمی‌آمد (نک به *نردبانی به آسمان*، ۲۹۵-۲۹۶).

به این ترتیب، ابوعیسی با توجه به کثرت جمعیت یهود و اوضاع وخیم خلفای اموی آن دوران، قیام ابومسلم در خراسان و با اتکا به شجاعت خود و وعده‌های امیدبخشی که دریافت کرده بود، با خوش‌بینی و خوش‌باوریی که داشت، قانع شد که موفقیتش قطعی است. شاید این رویدادها و امیدها سبب شده بود که تصور نماید خودش پیشوا یا مسیحای یهودیان است (لوی، ۲/ ۲۳۹-۲۴۰).

طبق نظری دیگر، وی هم‌رزم و همراه سنباد- شورشگر ایرانی رقیب عباسیان- دانسته شده‌است (گرینستون، ۸۱).

گزارش قیام

با آن که عده‌ای او را نبی دورغین خوانده‌اند (بیرونی، ۱۵-۱۶ و ابن میمون به نقل از نتصر، ۱/ ۱۶)، ولی قراین تاریخی نشان می‌دهد که بسیاری از یهودیان آن روزگار به ادعاهایش ایمان آوردند و جنبشی شگفت ظاهر کردند. در منابع، جزئیات زیادی از نحوهٔ آغاز و انجام این جنبش در دست نیست. مفصل‌ترین گزارش در این باب که شاید تنها روایت روشن و منسجم هم باشد، از آن شهرستانی است که صبغهٔ آشکارا یهودی دارد.[1]

گویا ابوعیسی، خطیب چیره‌دستی بود و فنون جنگاوری را نیک می‌دانست (دقیقیان، ۲۹۶). وی پیروان خود را در اصفهان گرد آورد و به آنان هنر رزم آموخت (رهبر، ۱۹۵). به تصریح منابع، بسیاری از یهودیان ایران در حمایت از او صف‌آرایی کردند و آمادهٔ نبرد مسلحانه شدند. به احتمال قوی وی در اصفهان (اشلوسینگر، ۶۴۶) و بنا به قولی دیگر در نصیبین (ابوالمعالی، ۱۱۵) قیامش را آشکار ساخت و در نزدیکی ری شکست خورد (آونری،[2] ۳۳۷).

در مآخذ از شمار زیاد یاران ابوعیسی سخن گفته شده‌است که در میان آنان غیر یهودیان هم حضور داشتند. تعداد ایشان را ده هزار نفر (لوی، ۲/ ۳۴۰؛ گرینستون، ۸۰) و حتی به قول ابن میمون، صدها هزار یهودی (نتصر، ۱/ ۱۵) ذکر کرده‌اند. اگر اصفهان را یکی از پرنفوس‌ترین شهرهای یهودی‌نشین ایران آن دوران بدانیم و امکان پیوستن یهودیان از سرتاسر ایران و نیز برخی از غیر یهودیان، با اهداف و انگیزه‌های خاص خودشان، به این جنبش را منتفی ندانیم، می‌توان گفت که رقم «ده هزار» هرچند خالی از اغراق نیست، اما باورکردنی به نظر

---

۱. واسرشتروم بر آن است که شهرستانی گزارش خویش را از یک منبع عیسوی اخذ کرده‌است (ص ۷۸).

2. Avneri

می‌رسد. پیداست که رقم مبهم و کلان صدها هـزار درآمیختـه بـه اغـراق و پـذیرش آن دور از منطق است. همچنین اگر چنانکه گفته‌انـد، بپـذیریم کـه او واقعـاً یـارانی از میـان مسـلمانان و مسیحیان داشته‌است، باید آن را حاکی از دو امر بدانیم: یکی آن که این قیام جنبهٔ سیاسی بسـیار قوی‌ای داشته که موفق به جذب غیر یهودیان در خود شده‌است و دیگر آن کـه احتمـالاً تأییـد نبوت حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ع) در جلب ایشان به ایـن نهضـت اثـر گذاشـته-است.

اصحاب ابوعیسی مدعی آیات و معجزاتـی بـرای او بودنـد. زعمشـان آن بـود کـه چـون کارزاری واقع می‌شد، با طناب یا شاخه‌ای از درخت مورد[1] دایره‌هایی دور اردوگاهش می‌کشید و به یارانش اطمینان خاطر می‌داد که تا هنگامی که آن محدوده را ترک نکنند، از گزند سلاح و ضرب شمشیر دشمنان در امانند؛ زیرا از معجزهٔ این دایره‌ها دشمنان به عقب هزیمت می‌کردند. او زیر لب زمزمه‌ای می‌کرد و خود تنها سوار بر اسب از دایره خارج می‌شد. بسیاری از آنـان را تار و مار می‌نمود. عده‌ای گویند که دشمنان بر آنها حمله می‌آوردند و هنگامی کـه بـه حـوالی خط می‌رسیدند، به جهت ترس از طلسم یا افسـون بـازمی‌گشـتند (شهرسـتانی، ۱۹۶/۱–۱۹۷). برخی دیگر نقل کرده‌اند که سپاهیان دشمن از روی خـط گذشـتند و یـاران ابوعیسـی آنـان را تعقیب و به تمام، قلع و قمعشان کردند (اشلوسینگر، ۶۴۶).

فرجام کار ابوعیسی

دربارهٔ سرانجام این شورش و عاقبت کـار ابوعیسـی چنـد قـول متفـاوت وجـود دارد. بعضـی معتقدند که این شورش پس از چندی مغلوب شد و لشکریانش در نزدیکـی شـهر کهـن رگـه (ری امروز) کاملاً شکست خوردند و ابوعیسی نیز کشته شـد (شهرسـتانی، ۱/ ۱۸۹۷؛ آونـری، ۳۳۷؛ لاسنر، ۳۲۵ و اشلوسینگر، ۶۴۶). کسانی که وی را هم‌دسـت سـنباد مـی‌داننـد، شکسـت سنباد را عامل ناکامی و یکسره شدن کار ابوعیسی بیان می‌کننـد (گرینسـتون، ۸۱)؛ چـون سـپاه خلیفه منصور در سال ۱۳۷ ق در جایی میان ری و همـدان سـپاه سـنباد را در هـم شکسـت و نزدیک به شصت هزار تن از آنان را کشت (آذرنوش، ص ۵۷). عده‌ای هـم کـه او را موافـق و هم‌پیمان حاکم اصفهان– که طرفدار عبدالله بن معاویه بود– دانسته‌اند، معتقدند که با پیشروی‌ها

---

۱ . مورد، درختچه‌ای است که به‌علت معطر بودن برگ‌هایش داستان‌ها و افسانه‌هایی در باب خواص آن در اساطیر بابل، یونان و روم به‌وجود آمده بود. از شاخه‌های مورد در مراسم مذهبی یهود مانند مراسم عید سایبان استفاده می‌شود.

و پیروزی‌های ابومسلم، کشته شدن عبدالله بن معاویه و روی کار آمدن ابوالعباس سفاح جریان قیام به نحو مطلوب پیش نرفت و ابوعیسی که از استقرار ابوالعباس در سمت خلافت ناراضی بود، وارد جنگ با او شد و سرانجام در میدان جنگ به قتل رسید و اطرافیانش متفرق شدند (لوی، ۲/ ۳۴۰-۳۴۱).

بنا بر روایتی دیگر، یکی از هواداران ابوعیسی حکایت می‌کند که زمانی که جنگ بسیار فجیع و مصیبت‌بار شد، در غاری پنهان گشت و هرگز کسی از سرانجام او آگاهی نیافت (اشلوسینگر، ۶۴۶).

در گزارشی دیگر، ابوعیسی سر به بیابان گذاشت و به آن سوی نهر مرمل[۱] که «اصحاب موسی» یا «بنو موسی» در آنجا به سر می‌بردند و همواره در انتظار فرارسیدن دوران مسیحا بودند (گرینستون، ۱۳۷)، رفت تا کلام خدا و رسالت خویش را به سمع آنان برساند و اعلام نماید (شهرستانی، ۱/ ۱۹۷؛ اشلوسینگر، ۶۴۶؛ آونری، ۳۳۷).

افکار و آرای ابوعیسی

این بحث را به سه دستهٔ اصلی می‌توان تقسیم کرد: عقاید مخصوص به خودش، عقاید مربوط به دین یهود، و عقاید مرتبط با حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص).

۱- عقاید مخصوص به خودش عبارتند از:

۱-۱- ظهور مسیحا مسبوق به پنج رسول از جمله حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) است که خود آخرین آنهاست؛ وی جلودار مسیحا و رسولی است که پروردگارش او را تطهیر و تقدیس کرده (شهرستانی، ۱/ ۱۹۷؛ ابوالمعالی، ۱۱۵) و آمده‌است تا راه‌های ظهور را هموار و آماده سازد. به مأموریت خود ایمان کامل داشت و بر آن بود که خداوند وی را مأمور ساخته‌است تا یهودیان را از پراکندگی نجات دهد (لوی، ۲/ ۳۴۰). بنابراین می‌پنداشت که پروردگار با او سخن گفته و تکلیفش فرموده‌است که بنی‌اسرائیل را از شر عاصیان و حاکمان کافر و ظالم رهایی بخشد و استقلال سیاسی به آنان عطا کند (شهرستانی، همانجا؛ اشلوسینگر، ۶۴۶).

---

۱ . رودخانهٔ شنی افسانه‌ای و شگفت‌انگیز معروف به شمبتیون (Sambatyon) که شش روز در هفته با خروش تمام به شتاب در ریگ می‌رود ولی در روز شنبه ساکن است (ابوالمعالی، ۱۱۵؛ واسرشتروم، ۶۳).

۱-۲- به رسول بودن بسنده نکرد و بعدها مدعی شد که خودش مسیحاست. احتمالاً این ادعا را پس از آن که هنگام رسول بودنش پیروانی یافت، مطرح کرده و حتی ممکن است که این ادعا از جانب خودش نبوده و هواداران بعدیش به او نسبت داده باشند (اشلوسینگر، همانجا).

۱-۳- ادعای نبوت کرد و اظهار داشت که به آسمان عروج کرد، پروردگار سرش را مسح نمود، حضرت محمد (ص) را در آنجا دید و بدو ایمان آورد (مقریزی، ۲/ ۴۷۸-۴۷۹؛ مقدسی، ۴/ ۳۴-۳۵).

۲- عقاید مربوط به دین یهود

۲-۱- مسیحا افضل اولاد آدم (ع) و منزلت او برتر از سایر انبیاست. ابوعیسی تصدیق مسیحا را واجب می‌دانست. دعوت «داعی» را تعظیم و گمان می‌کرد که «داعی» همان مسیحاست. مسیحا پنج رسول دارد که پیش از او یکی از پس دیگری بیایند (شهرستانی، ۱۹۷/۱).

۲-۲- بیشترینهٔ آرا و افکار ابوعیسی به احکام شرعی و فقهی یهود مربوط می‌شود:

۲-۲-۱- ممنوعیت استفاده از گوشت و شراب. در باب خاستگاه و منبع این آموزه دو نظر وجود دارد: یکی آن که ابوعیسی تحت تأثیر «رکابیان» مذکور در *سفر ارمیا* (۳۵) به این ممنوعیت قائل شده‌است[۱] و دیگر آن که این عقیده مقتبس از احکامی مشابه در تلمود است، مثلاً در *بابا بترا*[۲] (60b) آمده‌است که «یهودیان تا وقتی که در تبعید به سر می‌برند، نباید به گوشت و شراب رو بیاورند!» به نظر می‌رسد که گروه معروف «عزاداران صهیون» - که در قرون وسطی برای ویرانی معبد دوم روزه و ماتم می‌گرفتند و بیشتر قراییان از اعضای آن به شمار می‌رفتند- (نتصر، ۱/ ۲۱) نیز پایبند این حکم بودند (واسرشتروم، ۷۶).

۲-۲-۲- تحریم طلاق حتی در موارد زنای محصنه (مانند باور صدوقیان و مسیحیان اولیه).

۲-۲-۳- مخالفت با آیین قربانی (گرینستون، ۸۰). در کتاب او ذبح همهٔ جانوران حلال حرام، بود و پیروان را از (خوردن) هر موجود صاحب روح، اعم از پرنده و جنبنده مطلقاً منع کرد (شهرستانی، ۱/ ۱۹۷).

---

۱ . هرکوی (Harkavy) و پوزنانسکی (Poznanski) از طرفداران این نظریه‌اند (نک به واسرشتروم، ص ۷۶).

2. Baba Batra

۲-۲-۴- تکثیر نوبت‌های نماز، وی با اشاره به مزامیر (۱۶۴/۱۱۹)[۱] به جای سه نماز حاخام‌ها، نمازهای یومیهٔ هفتگانه (آونری، ۳۳۷) و یا ده نماز شبانه‌روزی واجب گردانید و اوقاتشان را بیان کرد و اصحاب خود را به ادای آنها امر نمود (شهرستانی، همانجا؛ ابوالمعالی، ۱۱۶).

۲-۲-۵- دو خمس واجب کرد: یکی برای یاران، و دیگری برای خزینهٔ مسیحا که هنگام ظهور خزینه داشته باشد (ابوالمعالی، ۱۱۶).

۲-۲-۶- به نظر وی، هر که را در شب جنابت افتد و غسل نکند، تا هفت روز پاک نشود (ابوالمعالی، همانجا).

۳- عقاید مرتبط با حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص).

شاید بتوان گفت که شگفت‌انگیزترین و غریب‌ترین باور دینی ابوعیسی درباره حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) بود. به باور وی ایشان پیامبران راستینی بوده‌اند که از سوی خدا فرستاده شدند تا به رفع نیازهای امتشان اقدام و آنها را به قرائت و درک متون مقدسشان برانگیزانند (لاسنر، ۳۲۵). به گفتهٔ وی مطابق انجیل، خداوند حضرت عیسی (ع) را به سوی بنی‌اسرائیل مبعوث ساخت و او یکی از انبیای بنی‌اسرائیل است و همین طور حضرت محمد (ص) را همراه با شرایع قرآن نزد بنی‌اسماعیل و سایر اعراب فرستاد همان گونه که ایوب پیامبر بنی‌عیص و بلعام پیامبر بنی‌موآب بودند (ابن حزم، ۱/ ۹۹). ابوعیسی این حضرات را که در آسمان ملاقات کرده بود، صرفاً پیامبر و رسول امت خودشان می‌دانست (اشلوسینگر، ۶۴۶) نه پیامبر بنی‌اسرائیل یا پیامبر نوع بشر در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها. با این همه به قول باقلانی وی ظهور ایشان را سبب نسخ و تبدیل شریعت حضرت موسی (ع) نمی‌دانست و بر آن بود که شریعت آن حضرت همچنان معتبر و قابل اجراست (باقلانی، ۱۳۱).

تحلیل قیام و اعتقادات ابوعیسی

جنبش و باورهای این رهبر مسیحایی را می‌توان از زوایای مختلف بررسی کرد. سه نظریهٔ مهم و درخور ذکر دربارهٔ خاستگاه آن بیان شده‌است که عبارتند از:

۱- خاستگاه یهودی- شیعی: اسرائیل فریدلندر که پرچمدار این نظریه است، در پژوهش خود راجع به عیسویه به ارزیابی محیط اجتماعی دوران این قیام پرداخته و به این نتیجه رسیده

---

۱ . «هفت بار در روز ترا نماز می‌برم».

است که گروه‌های متعدد و مختلف شیعی در آن دوره بسیار فعال و مشغول مبارزه با حکومت یا تدوین و تحکیم آموزه‌هاشان بوده‌اند و بر عیسویان (یهودیان مقیم ایران) اثری مستقیم داشته‌اند. وی تا آنجا پیش می‌رود که حتی پانزده عنصر شیعی را در عیسویان کشف و طرح می‌کند.[1] واسرشتروم نیز با وی هم‌رأی و هم‌داستان شده و در مقالهٔ خود دست به مقایسهٔ بین روایات مربوط به ابوعیسی اصفهانی و روایات مربوط به ابومنصور عجلی- بنیانگذار فرقهٔ شیعی و غالی منصوریه- زده و ۹ مورد از ویژگی‌های مشترک این روایات را برشمرده‌است (واسرشتروم، ۷۱-۷۴).

۲- خاستگاه یهودی- مسیحی: پینس[2] که بیش از همه بر این دیدگاه تأکید می‌ورزد، ادعا می‌کند که عیسویه به جامعهٔ مسیحیان یهودی یعنی یهودیان مسیحی‌شده‌ای که هم به اعتبار شریعت موسوی و هم به نبوت حضرت عیسی (ع) اذعان می‌کردند، تعلق داشتند. به نظر برخی از اعضای این جامعه، تصدیق نبوت حضرت محمد (ص) مستلزم طرح مسائل کلامی فوق‌العاده و دست‌وپاگیر نبود. اگر اظهارات ابن حزم (که در تناقض با سایر منابع است) دربارهٔ باور ابوعیسی و یارانش به این که حضرت عیسی (ع) پیامبر مرسل قوم اسرائیل بود، تلقی به قبول شود، این فرضیه تقویت می‌گردد. به‌علاوه این فرضیه می‌تواند ممنوعیت طلاق نزد این طایفه و همچنین این امر را که مقدسی یودغانیه- پیروان یودغان از مریدان ابوعیسی- را در زمرهٔ فرقه‌های مسیحی آورده‌است (۴/ ۴۲، ۴۶)[3] توجیه نماید (پینس، ۹۶). افزون بر این، باقلانی گواهی می‌دهد که ابوعیسی و هوادارانش قائل به نسخ شریعت نبودند و عقیده داشتند که شریعت حضرت موسی (ع) حتی پس از ظهور حضرت محمد (ص) نیز دارای اعتبار و لازم‌الاتباع است (۱۳۱).

۳- ابوعیسی و جنبش تاریخیش را نمی‌توان محدود به یک خاستگاه کرد، بلکه باید گفت که وی به احتمال قوی با مشاهدهٔ جو پرالتهاب و متزلزل و جنبش‌ساز آن دورهٔ مخالفت با حکومت و آمادگی تمام اقشار و صنوف مردم برای شرکت در خیزش سیاسی و حتی مسلحانه، زمینه و شرایط را مناسب تشخیص داده و با کمال بهره‌برداری از این وضع نابسامان و

1 . Friedlaender, Israel, "Jewish- Arabic Studies", Jewish Quarterly Review, n. S., I (1910- 1911), pp. 183-215; II (1911= 1912), pp. 481- 517; III (1912- 1913), pp. 235-300.

2. Pines

۳. البته در چاپ موجود کتاب مقدسی، در ذکر فرقه‌های مسیحی، البرذعانیه (و در پاورقی: بنا بر دستنویسی دیگر: البوذعانیه) آمده‌است نه صریحاً یودغانیه.

پراغتشاش زمزمهٔ شورش سر داده، هواخوهان زیادی گـرد خـود فـراهم آورده و سـرانجام بـه صورت علنی سلاح برداشته و به جنگ حاکمـان رفتـه‌اسـت. شـاید بتـوان گفـت کـه نهضـت ابوعیسی و اصحابش- که هم‌زمان با ظهور نخستین فرقه‌های شیعی‌ای که عقاید موعودگرایانـه داشتند- در سال‌های پایانی خلافت اموی بـه راه افتـاد، ترکیبـی از عقایـد یهـودی، مسـیحی و اسلامی بوده و ابوعیسی با اختلاط افکار و عقاید یهودی، مسیحی و اسلامی به نـوعی درصـدد اصلاح یا نوسازی دین یهود بوده‌است (سرشار، ۶۴، ۴۰۶).

دیگر مسألهٔ مهم در تحلیل عقاید و قیام ابوعیسی، ربط و نسـبت آن بـا یهودیـت حاخـامی است. در این باب دو قول متضاد وجود دارد:

از یک دیدگاه، آموزه‌های ابوعیسی و یارانش با عقاید دینی ربانیان اختلاف فاحشی داشـت و به قول شهرستانی، او در بسیاری از احکـام شـریعت کـه در تـورات مـذکور بـود، بـا یهـود مخالفت کرد (۱/ ۱۹۷). بعید نیست که افکار ابوعیسی از جهتی نارضـایتی وی را از مؤسسـات مذهبی یهود ممکن می‌ساخته و حتی این ناخرسندی در پیدایش اندیشـه‌هـای دینـی نـوین در نهضت عنان بن داوود، بنیامین بن مشه نهاوندی، دانیال بن مشـه قومسـی و سـایر قراییـان اثـر گذاشته‌است. تازگی و جدید بودن برخی از تعالیم دینیش را به دو صورت می‌توان تبیین کـرد: به منظور جلب هرچه بیشتر آرای مردم و یا بـرای ابـراز مخالفـت بـا حکمیـت حاخـام‌هـا در اصفهان و نارضایتی از مؤسسات مذهبی یهود (نتصر، ۱/ ۲۱-۲۲).

از دیدگاهی دیگر، اگرچه در دستورهای وی انحرافاتی از فرایض دینی یهود دیده می‌شود، اما در مجموع می‌توان مدعی شد که ابوعیسی و هوادارانش به جز نمازهای یومیهٔ هفت‌گانه (یا ده‌گانه) و اعمال زهدآمیزی از قبیل منع مصرف گوشت و مشروبات سـکرآور در سـایر اعمـال پیرو یهودیت حاخامی بودند. قرقسانی هم در این مورد، انحراف وی را چندان سنگین ندانسـته و ابن میمون هم در این باره کاملاً سکوت اختیار کرده‌است (نتصر، ۱/ ۲۱).

خود ابوعیسی آشکارا آموزه‌هایش را در مسیر سنت یهود می‌دانست و حاخام‌ها با او موافق بودند: قرقسانی گزارش می‌کند که عیسویه چون آداب و مراسم سبت را رعایت می‌کردند، حق ازدواج با جامعهٔ حاخام‌هـا را داشـتند. بـه گـواهی ابـن حـزم (۹۳/۱) و نعمـانی (۱۰۹) - کـه برخوردهای شخصی با عیسویان داشته‌اند- عیسویه مانند ربانیان همان متن تـورات را بـه کـار می‌بردند و «پیامبر» ایشان همان نمازهایی را مقرر داشت که حاخام‌ها مقرر کرده بودند و همـان

توراتی را می‌خواند که ربی‌ها آن را به کار می‌بردند (واسرشتروم، ۷۵–۷۶). همچنین یاران او از تقویم ربیان استفاده می‌کردند که در آن زمان نکته‌ای بسیار اساسی بود؛ زیرا ربیان به خاطر اهمیت این امر از همکاری یا حتی ازدواج با ایشان ابایی نداشتند (اشلوسینگر، ۶۴۶). به این ترتیب، به نظر می‌رسد که ابوعیسی و طرفدارانش فرق و فاصلهٔ چندانی با یهودیت حاخامی نداشتند و از سوی آنان مطرود و ملعون تلقی نمی‌شدند. درمنابع نیز نام عیسویه به‌عنوان یک فرقهٔ یهودی در کنار سایر فرق آمده‌است.

عیسویه

یاران و طرفداران ابوعیسی اصفهانی در مآخذ به نام‌های گوناگونی مثل «عیسویه» (بسیاری از منابع)، «عیساویه» (ابن حزم، ۱/ ۹۹؛ پینس، ۹۶؛ واسرشتروم)، «عیسوَنیه» (اشلوسینگر، ۶۴۶)، «عیسوییه» یا «عیسونیه» (آونری، ۳۳۷) و «اصفهانیه» (مقریزی، ۴۷۸/۲) ثبت شده‌اند.

یکی از وجوه اهمیت این گروه آن است که نخستین فرقهٔ یهودی پس از ویرانی دوم معبد اورشلیم بود. اعضای این فرقه مرگ رهبرشان را باور نداشتند و معتقد بودند که او وارد غاری شده و غایب گشته‌است (آونری، همانجا). دربارهٔ این که آیا آنان انتظار ظهور دوبارهٔ ابوعیسی را می‌کشیدند یا نه، گزارشی در دست نیست و اصولاً چیزی دربارهٔ جزئیات باورهای مسیحایی‌شان نمی‌دانیم. ایشان از فرمان رهبران خویش اطاعت می‌کردند و خود را جانشین «رکابیان» – که در *کتاب مقدس*، گروهی زاهد و ریاضت‌کش معرفی شده‌اند– می‌دانستند (گرینستون، ۸۱).

گمان می‌رود که تعداد ایشان آن چنان زیاد بود که صدها سال پس از وقوع این نهضت، منابع از وجود عیسویان در زمان خود سخن می‌گویند. نخستین بار در قرن چهارم ق/ دهم م سرنخی از آنها یافت می‌شود. قرقسانی در دهۀ ۳۲۰ ق/۹۳۰ م از وجود بیست نفر از ایشان در دمشق خبر می‌دهد (*الانوار و المراقب*، ۳/ ۲۸۳، به نقل از واسرشتروم، ۷۷). نعمانی در اواسط سدهٔ چهارم ق. در *کتاب الغیبه*، هنگام بحث از پیشگویی‌های کتاب مقدس دربارهٔ دوازده امام، عبارتی از سفر پیدایش نقل و پس از اطمینان از فهم خود از متن عبری آن (با کمک یک یهودی سامری و یک دانشمند یهودی دیگر) آن را توسط دانشمندی عیسوی به نام «اسحاق بن ابراهیم بن بختویه»[۱] در شهر ارّجان– در خوزستان– مقابله کرد (۱۱۲–۱۱۵). این تنها عضو

---

۱ . واسرشتروم این نام را «اسحاق بن ابراهیم بن بحسون» ضبط کرده‌است.

عیسویه است که از نامش مطلعیم. یک نسل بعد از نعمانی، باقلانی مقداری بر ضد عیسویه بحث و استدلال و ایشان را یکی از فرق زندهٔ روزگار خود. معرفی می‌کند و آنها را «امت عظیمه» می‌خواند (۱۳۷) که احتمالاً منظورش از «عظیمه» شمار فراوان این جماعت بوده‌است و نه اشاره به ارزشمندی اعتقاداتشان. معاصر جوان‌تر وی یعنی بغدادی ادامه‌دهندگان عیسویه را «شارکانیه» می‌خواند که در دورهٔ او در قید حیات بودند، شهادت کامل بر زبان می‌راندند، به حقانیت دین اسلام و احکام شرعی آن باور داشتند اما آنان را مختص مسلمانان می‌دانستند نه یهود (۱۲-۱۳). ابن حزم در دههٔ ۱۰۲۰ م. (حدود ۴۱۱-۴۲۰ ق) به حضور عیسویان در اندلس شهادت داده و با بسیاری از ایشان دیدار کرده‌است (۱/ ۹۹). همین‌طور، شواهد حکایت از آن دارد که محتملاً شهرستانی در تنظیم و ارائهٔ گزارش خود از ابوعیسی و عیسویه یک منبع خبر عیسوی داشته‌است. اینها نشان می‌دهد که عیسویه با علمای مسلمان ملاقات‌هایی داشته‌اند (واسرشتروم، ۷۸).

در نیمهٔ نخست هفتم ق/ سیزدهم م نویسنده‌ای فارسی‌زبان عقاید عیسویه را ذکر و با افعال زمان حال از آنها بحث می‌نماید و می‌گوید که «این قوم اندک باشند» (*تبصرهٔ العوام*، ۲۳). در اوایل سدهٔ دهم ق/ شانزدهم م ابوالفضل سعودی بیان می‌کند که در این دوران هنوز چهار فرقهٔ یهودی موجودند: قراییان، ربانیان، سامریان و عیسویان.[1]

ابوعیسی قیام را از زادگاهش نصیبین به اصفهان برد. هواخواهان وی در ادوار بعد مرزهای جغرافیایی زیادی را درنوردیدند. در ایران در مناطقی مثل ری، همدان، قم و ارّجان حضور داشتند که از آنجا تا ماوراءالنهر هم پیش رفتند و در بلادی دور از سرزمین خاستگاهشان در فلسطین، دمشق و حتی بین‌النهرین و اندلس هم سکنا گزیدند (واسرشتروم، ۷۹). طرفه آن که امروزه نیز گروهی در آمریکا (فیلادلفیا) موسوم به عیسویه هستند و مدعی‌اند که از عقاید و تعالیم ابوعیسی پیروی می‌کنند.[2]

عیسویان پس از ابوعیسی

نهضت ابوعیسی آنچنان نیرومند بود که تا عهد عباسیان دوام آورد. چندین سال بعد از وی،

۱. *المنتخب الجلیل من تخجیل من حرّف الانجیل*، تصحیح اف. جی. فاندمهاس، لیدن، ۱۸۹۰، ص ۱۹۰. متأسفانه این مأخذ فرا چنگ نیامد.

۲ . برگرفته از پایگاه اینترنتی www.livejournal.com .

یکی از پیروان یهودیش از اهالی همدان به نام «یهودا یودغـان»[۱] در حـدود سـال ۸۰۰ م ظهـور نمود که به همت او آموزه‌های ابوعیسی از زیر خاکستر سـر بـر آورد. قرقسـانی او را «یودغـان چوپان» می‌خواند و فرقهٔ منسوب به او «یودغانیه» نام دارد (نتصر، ۱/ ۲۳). برخی در دشمنی بـا او می‌گفتند که شتربان بوده‌است. یودغان خود را پیش‌قـراول مسـیحا و مبشـر ظهـور منجـی و تعالیمش را حاصل مکاشفه‌هایش می‌دانست (دقیقیان، ۲۹۶). وی که بـه سـویه‌هـای فلسـفی و شیوه‌های تفسیری معتزله گرایش شدیدی داشت (گرینستون، ۸۱)، با انتساب هر گونه شـکل و مادیت و انسان‌وارگی به خدا مخالف بود و نظیـر معتزلـه مـی‌گفـت کـه هرگـز نبایـد خـدا را به‌صورت مادی تفسیر کرد؛ زیرا برتر از همهٔ موجودات است و عباراتی را که در این خصوص در تورات وجود دارد، باید به‌معنای مجازی و استعاری گرفت. یودغان انسـان‌هـا را مسـؤول و مختار در اعمالشان می‌دانست و دستورهای عملیش مبتنی بر نماز و ریاضت بود (رهبر، ۲۰۰).

به گفتهٔ قرقسانی، یودغانیان خوردن گوشت و نوشیدن شراب را حرام دانسته، رهبر خویش را مسیحا می‌خواندند، اعتقادی به مرگش نداشته، در انتظار ظهـور مجـددش بودنـد. همچنـین پیوسته در نماز و روزه بودند و تقدس روز سبت و اعیاد را باطل می‌دانستند و جشن‌های دینی را برگزار نمی‌کردند. طبق روایتی دیگر، ایشان ادای فرایض تـورات را بـا ارض مقـدس یهـود مربوط می‌دانستند و بر آن بودند که چنین فرایضی خارج از ارض مقدس بـر یهودیـان واجـب نیست (نتصر، ۱/ ۲۳؛ واسرشتروم، ۷۰).

«مشکانیه» یا «موشکانیه» دسته‌ای دیگرند که ظاهراً دنباله‌رو ابوعیسـی و یودغـان بـوده‌انـد. سردستهٔ اینها یکی از هواداران یودغان به نام «موشکا» یا «شارکان» (واسرشتروم، ۶۹) یا شادَکان (لاسنر، ۳۲۵) در صدد برآمد که آموزه‌های پیشوایش را به همهٔ نقاط ببرد و به یهودیان بقبولاند. او که خروج بر مخالفان و قتال با آنان را واجب می‌دانست، با نوزده تـن از یـارانش از همـدان بیرون رفت و به مبارزهٔ نظامی دست زد، ولی همراه آنان در نزدیکی قم کشته شد (شهرسـتانی، ۱/ ۱۹۸؛ دقیقیان، ۲۹۷).

مشکانیه نیز از خوردن گوشت و آشامیدن شراب امساک کرده، پیوسته در روزه و نیایش بـه سر می‌بردند و تقدس شنبه و اعیاد را به دلیل ویرانی معبد مقدس و زندگی در تبعید و خـارج از سرزمین موعود قبول نداشتند (شهرستانی، ۱/ ۱۹۸؛ نتصر، ۲/ ۲۴). گروهی از مشکانیه نبـوت

---

۱ . این اسم به شکل «یودقان» (دقیقیان، ۲۹۶) و «یودعان» (واسرشتروم، ۶۹) نیز ضبط شده‌است.

حضرت محمد (ص) را برای اعراب و سایر مردم به جز یهود می‌پذیرفتند چون یهودیان خود اهل ملت و دارای کتابند (شهرستانی، همان‌جا).

چنانکه گفته شد، نهضت ابوعیسی تا مدتی مدید دوام آورد و بعضی از اصول تعلیمی آن به سایر فرقه‌های یهودی رسوخ کرد تا آنجا که این ادعا مطرح شده که ابوعیسی و هوادارش یودغان بر رئیس قراییان- عنان بن داوود- که حدود هفتاد سال بعد می‌زیست، اثرات زیادی گذاشت؛ برای مثال، عنان عقیدهٔ اجتناب از گوشت و شراب را از آنان اخذ کرد (اشلوسینگر، ۶۴۶). همین‌طور گروهی از قراییان با نام «عزاداران صهیون» از جمله دانیال بن مشه قومسی به-سان ابوعیسی خوردن گوشت و نوشیدن شراب را ممنوع کردند (نتصر، ۱/ ۱۴).

نتیجه‌گیری

از آنچه ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که ابوعیسی اصفهانی (متولد سدهٔ دوم هجری در نصیبین و ساکن اصفهان و رهبر مسیحایی یهودیان ایران) خیاطی یهودی، اما خطیبی زبردست و با فنون جنگاوری به‌خوبی آشنا بود که با تشخیصِ به‌هنگام اوضاع و مناسب بودن شرایط برای خروج در برابر حکومت وقت، بر قیام مسلحانه عزم جزم کرد و اقداماتش در جذب طرفدار و هواخواه به بار نشست و جمعیت زیادی (قریب به چند هزار) جذب نمود. وی با انگیزه‌های سیاسی، دینی و قومی (از قبیل رهایی از تابعیت حکومت اموی، نجات قوم یهود، ایجاد اصلاحات دینی در یهودیت و ...) بنا بر قراین موجود، در دوران خلیفهٔ اموی، مروان بن محمد (مروان دوم معروف به حمار، ۱۲۶-۱۳۲ ق/۷۴۴-۷۵۰ م) قیامش را آشکار ساخت، اما پس از روی کار آمدن عباسیان، به دست ابوجعفر منصور خلیفهٔ عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ق/۷۵۴-۷۷۵ م) سرکوب شد. طبق قول برخی از منابع، قیام مزبور مغلوب شد و لشکریان ابوعیسی در حوالی ری متحمل شکست سنگینی شدند و خود وی هم کشته شد. بنا به گزارشی دیگر، در بحبوحهٔ بالا گرفتن جنگ، وی در غاری پنهان شد و هیچگاه کسی از سرانجام او اطلاع نیافت. در روایتی دیگر، او سر به بیابان گذاشت و به آن سوی نهر افسانه‌ای شنی شمبتیون نزد اصحاب موسی رفت تا کلام خداوند و رسالت خود را به آنان ابلاغ نماید.

به زعم برخی از محققان، نهضت ابوعیسی وابسته به جنبش‌های سیاسی معاصرش یا همدست با آنان بوده و در مقابل، عده‌ای دیگر برای او استقلال قائل شده و دعوت و قیام

ابوعیسی را نتیجه و محصول طبیعی شرایط و اوضاع سیاسی، اجتماعی و دینی آن عصر دانسته‌اند. بر روی هم می‌توان قیام او را در راستای سایر انقلاب‌ها و خیزش‌های فراوان روزگار وی که دوران انتقال قدرت از امویان به عباسیان رخ می‌داد، جنبشی سیاسی با رنگ و بوی باورهای دینی قلمداد کرد. در مآخذ معجزاتی هم برای وی نقل کرده‌اند که خالی از اغراق نیست. در تحلیل قیام او بعضی از صاحب‌نظران قائل به دو خاستگاه متفاوت شیعی و مسیحی شده‌اند، ولی شماری دیگر، آن را قیامی مستقل و زادهٔ اوضاع ملتهب و متزلزل سیاسی و اجتماعی عصر خویش می‌دانند.

ابوعیسی باورهای دینی خاص و در بعضی موارد تازه و بدیع داشت ازجمله آن که جلودار مسیح و بلکه خود مسیحا، حائز مقام نبوت، عروج به آسمان، دیدار با پیامبر اسلام (ص) و مؤمن به آن حضرت بود. ممنوعیت گوشت و شراب، مخالفت با آیین قربانی، تکثیر نوبت‌های نماز و وضع دو خمس از اعتقادات و احکام فقهی اوست. مهم‌ترین و بدیع‌ترین آموزهٔ او، حقانیت رسالت حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) برای قوم خودشان است که در تاریخ یهودیت عقیده‌ای بدیع و بی‌سابقه به شمار می‌آید.

دربارهٔ ربط و نسبت ابوعیسی، تعالیم و قیامش با یهودیت حاخامی اظهارنظرهای متعارضی ارائه شده به گونه‌ای که عده‌ای او را در تقابل جدی با ربانیان و تشکیلات حاخامی قرار داده‌اند و برخی در عین اقرار به پاره‌ای از تفاوت‌های عقیدتی و شعایری بین وی و حاخام‌ها، او را راهرو جادهٔ سنت و شریعت یهودی می‌دانستند که به همین دلیل ربان‌ها با او و هواداران بعدیش روابطی عادی داشته‌اند و نام عیسویه همیشه به‌عنوان فرقه‌ای یهودی در کنار سایر فرق این دین آمده‌است.

طرفداران و پیروان ابوعیسی که در مآخذ با نام‌های گوناگون (عیسَویه، عیسوَنیه، عیساویه، عیسوییه، عیسونیه و اصفهانیه) ذکر شده‌اند، تا قرن‌ها بعد- قرن دهم‌ق/ شانزدهم‌م- در ری، همدان، قم، ارّجان، ماوراءالنهر، فلسطین، دمشق، بین‌النهرین و اندلس به موجودیت خود ادامه دادند. پس از پایان یافتن کار ابوعیسی، نهضتش به دست کسانی مانند یهودا یودغان و موشکا (یا شارکان) تداوم پیدا کرد. تعدادی از اصول تعلیمی این گروه به دیگر فرقه‌های یهودی سرایت کرد تا آنجا که گویند هفتاد سال بعد بر عنان بن داوید، رئیس فرقهٔ قراییم، اثرات بسیاری نهاد و او اعتقاد به اجتناب از گوشت و شراب را از ایشان اقتباس کرد.

کتابشناسی

آذرنوش، آذرتاش، *چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست*، نی، تهران، ۱۳۷۵.

ابن حزم، علی بن احمد، *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل*، بی نا، بی‌جا، بی‌تا.

ابوالمعالی علوی، محمد بن نعمت، *بیان‌الادیان*، تصحیح هاشم رضی، فراهانی، تهران، ۱۳۴۳.

ـــــــــــــــ *بیان‌الادیان*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، بنیاد موقوفات دکتر افشار، تهران، ۱۳۷۶.

ـــــــــــــــ *بیان‌الادیان*، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، روزنه، تهران، ۱۳۷۶.

اصفهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله، *ذکر اخبار اصفهان*، به اهتمام اس. دی. درینگ، بریل، لیدن، ۱۹۳۱ م.

باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب، *التمهید فی الرد علی الملحدة المعطلة و الرافضة و الخوارج و المعتزلة*، به کوشش محمود محمد الخضیری و محمد عبدالهادی ابوریده، دار الفکر العربی، قاهره، ۱۳۶۶ ق/۱۹۴۷ م.

بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، *الفرق بین الفرق*، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، قاهره، بی‌تا.

بیرونی، ابوریحان، *الآثار الباقیة عن القرون الخالیه*، به اهتمام زاخاو، لایپزیگ، ۱۹۲۳ م.

جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، انصاریان، قم، ۱۳۷۵.

حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، دار صادر، بیروت، بی‌تا.

خوارزمی، محمد بن احمد بن یوسف، *مفاتیح العلوم*، تصحیح جی. فان فلوتن، بی نا، بی‌جا، بی‌تا.

دقیقیان، شیرین‌دخت، *نردبانی به آسمان نیایشگاه در تاریخ و فلسفهٔ یهود*، ویدا، تهران، ۱۳۷۹.

رهبر، پرویز، *تاریخ یهود از اسارت بابل تا امروز*، سپهر، بی‌جا، ۱۳۲۵.

سرشار، هومن، *فرزندان استر مقالاتی دربارهٔ تاریخ و زندگی یهودیان در ایران*، ترجمهٔ مهرناز نصریه، کارنگ، تهران، ۱۳۸۴.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، تخریج محمد بن فتح‌الله بدران، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۷.

علم‌الهدی، مرتضی بن داعی، *تبصرةالعوام فی معرفه الانام*، تصحیح عباس اقبال، اساطیر، تهران، ۱۳۸۳.

گرینستون، جولیوس، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ترجمهٔ حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۷۷.

لوی، حبیب، *تاریخ یهود ایران*، یهودا بروخیم، تهران، ۱۳۳۹.

مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاریخ*، چاپ کلمان هوار، پاریس، ۱۹۰۷ م.

مقریزی، احمد بن علی، *الخطط المقریزیه*، مکتبهٔ المثنی، بی نا، بغداد، بی‌تا.

نتصر، امنون، *تاریخ یهود ایران (پادیاوند)*، مزدا، لس‌آنجلس، ۱۹۶۶ م.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبه*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، مکتبه‌الصدوق، طهران، بی‌تا.

Avneri, zvi, "Abu Isa Isfahani", *Encyclopedia Judaica*, ed. Fred Skolnik, Tomson Gale, NewYork, 2007.

Fischel, Walter Joseph & Netzer, Amnon, "Isfahan", *Encyclopedia Judaica*, ed. Fred Skolnik, Tomson Gale, NewYork, 2007.

Lassner, J., "Abu Isa Isfahani", *Encyclopedia Iranica*, ed. Ehsan Yar Shater, Bibliotheca Persica Press, NewYork, 2001.

Netzer, Amnon, "Isfahan, Jewish Community", *Encyclopedia Iranica*, ed. Ehsan Yar Shater, Bibliotheca Persica Press, NewYork, 2007.

Pines, S., "Isawiyya", *Encyclopedia of Islam*, ed. Van Donzel, Brill, Leiden, 1967.

Schloessinger, Max, "Ishak Ben Yakub Obadiah Abu Isa Isfahani", *Jewish Encyclopedia*, ed. Isodore Singer, Funk and Wagnalls Company, NewYork & London, 1925.

Stern, S. M., "Abu Isa Isfahani", *Encyclopedia of Islam*, ed. Van Donzel, Brill, Leiden, 1967.

Wasserstrom, Steven, M., "The Isawiyya Revisited", *Studia Islamica*, Maisonneuve & Larose, Brill, 1992.

Werblowski, R. J. Zvi, "Messianism", *Encyclopedia of Religion*, ed. Mircea Eliade, Macmillan Publishing Company, NewYork, 1987.